باسمه تعالي

نام..... نوبت

امتحاني: دوم

نام خانوادگي..... اداره کل آموزش و پروش استان کرمان پايه: هفتم

نام پدر..... اداره آموزش و پرورش قلعه گنج تاريخ امتحان:4/3/1401

نام درس.املا آموزشگاه دکتر شریعتی عباس آباد دوره اول متوسطه ساعت شروع:.....

( مهر آموزشگاه ) مدت امتحان:.....دقيقه

| تصحیح | نام و نام خانوادگي دبير: تاريخ و امضاء: | نمره به عدد: نمره به حروف: | تجدید نظر | نام و نام خانوادگي دبير: تاريخ و امضاء: | نمره به عدد: نمره به حروف: |
|---|---|---|---|---|---|

| ردیف | « سؤالات » | نمره |
|---|---|---|
| 1 | الهی ، دلی ده که در کار تو جان بازیم ؛ جانی ده که کار آن جهان سازیم ، دانایی ده که از راه نیفتیم ، بینایی ده تا در چاه نیفتیم ، دست گیر که دست آویز نداریم، توفیق ده تا در دین استوار شویم.<br>از صحرا باز می گشتم و نسیم مانند مادری مهربان و آداب دان که به کودکان خویش ، حق شناسی و ادب می آموزد، سرهای نهال های جوان و بوته های نوزاد خویش را به نشانه ی احترام و وداع با من خم کرده بود و من درآخرین نقطه ی دید که اندک اندک صحرا از نظرم ناپدید می شد، بار دیگر سرم را برگرداندم و با تکان دادن دست هایم به احساسات خاموش اما سرشار از پاکی و صفای این طبیعت و سبزه های معصوم پاسخ می گفتم.<br>امام خمینی پس از پیروزی انقلاب بیش از ده سال ، رهبری کشور را بر عهده داشت. در زمان رهبری ، خصوصیّات دوران جوانی و میان سالی خویش را حفظ کرد و هم چنان افتاده و فروتن بود. هیچ گاه قدرت ، او را از یاد خدا و محبّت به مردم ، غافل نساخت . مردم نیز او را از جان و دل دوست داشتند.<br>هیچ گاه زبانش را به دشنام نمی آلود . بدرفتاری با شخص خود را می بخشید ولی درباره ی کسانی که به حریم قانون تجاوز می کردند ، گذشت و مدارا نداشت.در زندگی از تجمّل دوری می جست. در کارهای منزل به خانواده اش کمک می نمود وچون بانگ اذان را می شنید ، به نماز می رفت.<br>آن ها می خواستند « نمی توانم » های خود را دفن کنند ، کندن زمین ده دقیقه طول کشید؛ چون همه ی بچه های کلاس دوست داشتند در این کار شرکت کنند. وقتی مقداری زمین را کندند، جعبه ی « نمی توانم» ها در آن جا گذاشتند و به سرعت روی آن خاک ریختند. | 20 |